

نگاهی به معنای انتخابات و پی‌آمدهای آن:

تقی روزه

شرکت گسترده مردم در انتخابات، یکبار دیگر رفتار اجتماعی مردم را زیر ذره بین کاوشگران قرار داده است: پیروزی خاتمی با کسب بیش از ۷۷٪ رای شرکت کنندگان، با افزایشی بیش از ۷٪ نسبت به گذشته، که به دلیل عامل منفی ناکامی های چندسال گذشته و نیز به خاطر دور دوم بودن انتظار می رفت با استقبال خیلی کمتری مواجه شود، بسیاری را غافلگیر کرد. ورود ۷ میلیون نفری رأی اولی ها (که در اولین تجربه انتخاباتی خود قرار دارند) توانست جبران افت رأی خاتمی از سایر لایه ها را جبران کرده و در مجموع افزایشی معادل یک میلیون و هفتصد هزار نفر را به وجود آورد. بدین ترتیب گرچه قدر مطلق میزان آراء خاتمی با توجه به افزایش جمعیت رأی دهنده نسبت به دوره قبلی افزایش پیدا کرد اما قدر نسبی آن افت معینی (از ۸۳٪ به ۶۶٪) را نشان می دهد. در مجموع میزان عدم شرکت کنندگان رقمی بالغ بر ۱۴ میلیون نفر (یک سوم تعداد دارای حق رأی) را تشکیل می دهد. اما در خارج کشور برخلاف داخل کشور-علیرغم فعالیت گسترده اصلاح طلبان مقیم خارج و تبلیغات رادیوهای فارسی زبان وابسته به کشورهای غربی، درصد شرکت کنندگان حتی با در نظر گرفتن ابواب جمعی رژیم اسلامی در خارج کشور، به زحمت رقمی در حدود ۳٪ ایرانیان واجد حق رأی را تشکیل می دهد که حاکی از وجود دو فضای متفاوت بر ذهنیت ایرانیان داخل و خارج کشور است.

فضای جدید:

رقص و پای کوبی جوانان در سراسر کشور (تا ساعت دو و نیم شب) و زد و خورد جوانان در پارک ملت و نقاط دیگر کشور با لباس شخصی ها، حاکی از فضائی بود که در پی پیروزی خاتمی بر اتمسفر سیاسی کشور حاکم گردید. حضور گسترده این لباس شخصی ها و حالت فوق العاده ای که برای کنترل اوضاع وجود داشت، به خاطر دغدغه ای بود که به قول یک مأمور لباس شخصی از خطر سوءاستفاده مردم از فضای به وجود آمده از انتخابات ناشی می شد. تا آن حد که سیمای جمهوری اسلامی-در لحظه اتمام شمارش آراء- از ترس بیرون ریختن مردم حتی از پخش خبر پیروزی نهائی (و گزارش وزیر کشور در این باره) امتناع کرد و به گزارش خبرهای کهنه و قبلی بسنده کرد.

شکست خردکننده ۸ نفر کاندید جناح تمامیت گرا (مجموعاً رقمی کمتر از ۱۵٪ واجدین حق رأی) و سقوط آرای آن ها از میزان آراء دوره پیشین، نشان دهنده آنست که انزوای این جناح در بین مردم علیرغم به کارگرفتن همه شگردهای عوام فریبانه و شعارهای غلط اندازی (چون جمهوری دوم و لغو کنکور و نیز به روی صحنه آوردن کاندیداهای غیر روحانی و.....) و عدم معرفی رسمی کاندیدا، و نیز علیرغم ناکامی های حریف در برآورده ساختن وعده های داده شده، هم چنان سیر صعودی را می پیماید.

رأی مردم کاملاً سنجیده، قطبندی شده و هدفمند بود و صدای صفرکشیده ای که بر بناگوش فلاحیان و همگانش نواخته شد، بیش از آن پشوایک داشت که کسی بتواند خود را به نشیندن بزند. بنابراین در فضای سیاسی-اجتماعی کشور، معنای "نه" اعتراضی به تمامیت خواهان، امری پنهان کردنی نیست. هرچند که این "نه" بنا بدلائل خارج از حوصله این نوشته نمی توانست دقیقاً همان کارکرد "نه" چهارسال پیش را داشته باشد. اما معنای "رأی" به خاتمی را چگونه می توان تعبیر کرد؟

قرائن و شواهد بسیاری وجود دارد (و از جمله این سخن فراگیر درحوزه های رأی گیری توسط مردم که انتخابات این بار را "رأی رو کم کنی" نامیده اند) رأی مردم به وی -به عنوان تنها کاندید اصلاح طلبان- نه از باور و تصدیق برنامه اصلاح طلبان، بلکه از منشأ دیگری سرچشمه می گرفت: ترس از سلطه جناح تاریک اندیش در شرایطی که هنوز خود را به قدر کافی آماده مقابله مستقیم و رودر رو با جناح حاکم نمی بینند.

جناح اصلاح طلب رأی به خاتمی را به معنای نوعی فرارندوم حول دو قرائت از اسلام و دو بینش نسبت به نظام حاکم معرفی کرده بود و بابه گیری از نگرانی مردم از سلطه بینش متحجرانه تر به جلب آراء مردم به سوی خود پرداخت. شعار جباریان تحت عنوان "برای مقابله با هجوم هیجدهم برومر پیش به سوی هیجدهم خرداد!" بیان گر دینامیسم این رأی بود. آری ترس از وقوع ۱۸

برومر بود که یکبار دیگر مردم را به سوی سپربلاکردن خاتمی راند، درشرایطی که دیگر نه خاتمی می توانست نقش سپر بلای دور گذشته را بازی کند و نه مردم در خود یارای کنار گذاشتن این سپر و مقابله مستقیم با دستگاه جبار ولایت فقیه را می دیدند. در واقع جناح حاکم با حذف تمامی کاندیداهای دگر اندیش اصلاح طلبان و سرکوب آترتانیوهای محتمل دیگر (از جمله، روشنفکران مذهبی، سحابی و سران جناح رادیکال تر تحکیم وحدت و...) و قرار دادن خاتمی، به عنوان تنها نماینده طیف اصلاح طلبان از یکسو و قرار دادن سنگواره هایی چون توکلی و یا قاتلان و جلادانی چون فلاحیان، در لیست مقابل وی، از مدت ها پیش مسیر رأی ها را عملاً و خواسته و ناخواسته، به همین سمت و سو کانالیزه کرده بود. اما یکی از شگفتی های این بار این بود که مردم توانستند بدون روزنامه ها و نقش روشنفکران مذهبی (درمقایسه با گذشته) و حتی سرکوب نسبی جنبش دانشجویی، دچار تشتت آراء نشده و پیام اعتراض آمیز خود را به منصف ظهور به رسانند (نشانی از قابلیت تحرک و قطب بندی شدن در لحظات بحرانی) و جناح حاکم را غافلگیر کنند. به این ترتیب با همه تلاش های مذبوحانه و برخاً متناقض و دوگانه جناح حاکم، فضای سیاسی پیش از انتخابات، علیرغم آنچه که خود آن را تاکتیک "جاخالی" کردن نامیده بودند، در ضدیت با جناح حاکم قطب بندی گردید. روزنامه کیهان، یکی از ارگان های معتبر جناح حاکم، که ناخواسته یکی از مددسنان این نوع قطب بندی مقطع انتخابات است، به کمک صدا و سیما آمده و در یک مقاله تحریک آمیز، حتی ناوگان دریائی آمریکا در خلیج فارس را به حمایت از خاتمی، در حالت آماده باش اعلام کرد!

نا توانی جناح حاکم در تحقق حکومت اسلامی:

جناح حاکم، بدون این که از هدف های خود یک ذره کوتاه آمده باشد، نتوانست علیرغم سرکوب گسترده، مرحله بندی شده و هدفمند خویش انتخابات ریاست جمهوری را به "نه انتخابات" و رسیدن به نقطه صفر تبدیل کند. او نتوانست بساط جمهوری را برچیند و حکومت اسلامی را جایگزین آن کند (به دلیل پی آمدهای ناشی از گسترش اعتراضات مردمی و ناتوانی ناشی از شکاف درونی خود). این جناح فکر می کرد که با بستن روزنامه ها و فلج ساختن روشنفکران مذهبی و دستگیری نیروهای رادیکال تر اصلاح طلبان و "غیرخودی ها"، و حذف آترتانیوهای محتمل که به زعم وی محرک اصلی مردم به شمار می روند، مردم را بی تفاوت و مطیع خود خواهد کرد. ولی درعمل خلاف آن را در برابر خود دید. و بجای به زمین افکندن حریف از طریق جاخالی کردن، این خود وی بود که با کاربرد فن بدل ازسوی مقابل، یکبار دیگر نقش بر زمین گشت. و بدین گونه شد که اقتدارگرایانی که باخود عهد کرده بودند تا انتخابات مجلس ششم آخرین انتخاباتی باشد که در آن مردم اجازه می یابند با استفاده از اهرم "انتخابات" به نظام و به جناح حاکم دهن کجی نمایند، ناچار گردیدند یکبار دیگر این سوگند خود را تمدید نمایند. و بی تردید تمدید چنین سوگندی بدون پرداخت تاوان نخواهد بود.

مردم ما -چه خوب و چه بد- این کردار را به نمایش گذاشتند که اگر در بیرون از کلیت رژیم، راه پیش روی را به رویش بستند (توجه کنیم که مقابله با پدیده عبور از خاتمی، مضمون اصلی سرکوب مستمر دوره پس از انتخابات مجلس ششم را تشکیل می داده است) این قابلیت را دارند که به جای تسلیم شدن با روی کرد دیگری- رویکرد تشدید منازعات جناحی- برای پیش روی های بعدی خود فرجه بیافرینند.

واقعیت اجتناب ناپذیر دوره انتقال :

واقعیت آنست که انتقال ثقل بحران از بالا و از طریق به پیش راندن اصلاح طلبان، به پائین و از طریق برپاکردن سنگرهای مستقل خود، به صورت یک محنی ساده نیست بلکه با پستی و بلندی هم راه است. این انتقال می تواند متنوع و پیچیده و ترکیبی از اقدامات قانونی و فراقانونی باشد. ما باید بااین دید که گویا آغاز به پایان رسیدن یکی معادل تحقق و فعلیت کامل آن دیگری است خداحافظی کنیم. مردم این انتقال را -چه ما دوست داشته باشیم و چه دوست نداشته باشیم و چه در ذهنمان تجرید و مطلق کنیم و چه نکنیم- به صورت ترکیبی از اعمال قانونی و فراقانونی طی می کنند. وجود دوره انتقال با مختصات ترکیبی و عناصر متداخلی از دو مرحله قانونی و فراقانونی اجتناب ناپذیر بوده و نهایتاً غلبه وجه فراقانونی محصول چنین روندی خواهد بود. خطی دیدن این محنی می تواند یک ذهنیت تجریدی را در برخورد با واقعیت پیچیده و کثیرالوجه دچار مشکل کند.

واقعیت پارادوکسال دیگر آن است که از یکسوشاهد تعمیق مطالبات مردم هستیم و از سوی دیگر در ظاهر شاهد تعدیل شکل اعتراضی مردم نسبت به گذشته (رأی به خاتمی ولرم شده). اما وجود چنین تناقضی را نباید پدیدار دید: در واقع جناح خاتمی در معرض فشار سنگین به مراتب بیشتر از گذشته، بهمن انتظارات مردم قرار گرفته است. این پدیده تأثیردوگانه ای بر فضای سیاسی خواهد داشت که هرکدام به نوبه خود دارای اهمیت زیادی است:

الف- از یکسو موجب فشار بر اصلاح طلبان و تقویت نسبی مواضع آن ها و افزایش مقاومت نسبی آن ها (درمقایسه با وضعیت کنونی) می شود. پدیده ای که محصول اجتناب ناپذیرانزوی به نمایش در آمده جناح حاکم در یک نمایش توده ای است. در برابر چنین پدیده ای، جناح حاکم برای حفظ موقعیت کنونی خود، مجبور است که یا به سرکوب و اختناق بیشتری روی بیاورد و یا آن که شاهد تزلزل این موقعیت خود باشد. این که کدامیک از این دو گزینه محتمل تر است، نیاز به بررسی جداگانه ای دارد که خارج از حوصله این نوشته است.

ب- از سوی دیگر پدیده فوق، با توجه به ناتوانی علاج ناپذیر و ظرفیت محدود جناح اصلاح طلب در مقابله با تعرض و اقدامات جناح حاکم، موجب جدائی و ریزش شتابان نیروهای پایه اش خواهد شد که بستر و شالوده آن به ویژه در یکسال آخر دوره گذشته شکل گرفت. از این زاویه ما نباید، "نه" انتخاباتی را الزاماً در برابر گشوده شدن راه سوم به پنداریم. برعکس براساس قرائن و شواهد متعددی می توان گفت که این رأی اعتراضی و به قول خود مردم "روکم کنی" برخلاف ادعای اصلاح طلبان می تواند در روند خویش و در رویارویی با واقعیت ها، حتی به تقویت راه سوم منجر شود. بنابراین، اگر در بررسی وضعیت تازه خود را اسیر شکل نکنیم، در محتوای پیام برآمده از رأی مردم نسبت به چهارسال گذشته تغییر فاحشی را شاهد خواهیم بود: آمیزه ای از رأی و هشدار و انتقاد. رأیی که در مقایسه با چهارسال گذشته به شدت شکننده بوده و می تواند در شرایط مناسب به سرعت شکل عوض کند و از این دوش بآن دوش شود.

از سوی دیگر می توان تصور کرد که اگر جناح حاکم، دست به انعطاف هایی در سیاست ها و برخوردهای خود نزند، محتملاً دچار ریزش و شکاف های بیشتری در پایه های خود خواهد شد.

با توجه به ملاحظات گفته شده می توان این نتیجه را گرفت که در مقطع انتخابات، گرچه مردم امکان گزینش راه سوم را به عنوان آلترناتیو واقعی در برابر خودنیافتند، اما یکبار دیگر تلاش کردند تا تهجم جناح حاکم را از طریق ابقاء و تحکیم موقعیت خاتمی و اصلاح طلبان سد کرده و به عقب برانند. اما حمایتشان از وی-در قیاس با گذشته- به شدت مشروط و شکننده و انتقاد آمیز می باشد. ترکیب این هشدار با هشدار بزرگ دیگری که کل نظام از طریق افزایش بیست درصدی عدم شرکت کنندگان دریافت کرده است، مجموعاً کل موجودیت رژیم را در موقعیت متزلزل تری-نسبت به مقطع پیش از انتخابات- قرار داده است. این بی گمان ایستگاه واسطی بود ناشی از توازن قوا و درجه آمادگی مردم و حلقه ای از حلقات دوران انتقال. طبیعی است که حرکتی چنین عظیم و در ابعاد توده ای نمی تواند در سطح سیاست و نیروهای سیاسی بی اثر باشد. ارائه تصویری مات و خنثی و فاقد اثر از آن در فضای سیاسی بدور از واقع بینی است. و چنان که اشاره شد این هشدار می تواند به شکاف های بیشتر در میان جناح حاکم، فشار بیشتر بر اصلاح طلبان جهت مقاومت بیشتر و نهایتاً به ریزش پرشتابان تر نیروهایش در راستای تقویت و شکل گیری قطب سوم بیانجامد. این که اکثریت مردم نتوانستند، تاکتیک رفراندوم و یا تحریم سراسری درخواست شده از سوی بخشی از اپوزیسیون را بعمل آورند، و لاجرم هم چنان به تاکتیک حداقل و کم هزینه تری، یعنی بهره گیری از شکاف های درونی برای رساندن پیام خود - و شاید آخرین فرصت از این نوع - بسنده کردند، بهیچ وجه نشان دهنده تقابل و تضاد ذاتی این دو با یکدیگر نیست. همان طور که اشاره شد، مضمون ضدیت با نظام حاکم و به ویژه جناح تمامیت گرا، این دو را به یکدیگر پیوند زده و امکان تبدیل تاکتیک حداقل به تاکتیک حداکثر را فراهم می سازد.

وظایف و سیاست نیروهای چپ و رادیکال در برابر فضای پس از انتخابات اخیر چه می تواند باشد؟:

۱- گرچه اکثریت مردم با گفتن "نه" به جناح تمامیت خواه، یک بار دیگر نفرت خویش را از جناح حاکم به نمایش گذاشتند، اما راه پیمانی چهارساله به روشنی نشان می دهد که اصلاح طلبان قادر به برآورده کردن مطالبات مردم نیستند. از این رو تأکید بر

گزینش راه و حرکت نوین در بیرون از حاکمیت - مهم ترین مسأله اکنون را تشکیل می دهد.

۲- هم اکنون با شرکت گسترده و معنادار مردم درانتخابات فضای مناسبی آفریده شده است که در کل جناح حاکم را در موقعیت دشوار و از جهاتی - و لو بطور موقت- در تدافع قرار داده است و آن ها ناچار شده اند علیرغم میل و نیات باطنی خود و برخلاف اقدامات عملی خود، نتیجه انتخابات را به رسمیت بشناسند. اما این فقط ظاهر قضیه است، روی دیگر قضیه آنست که آن ها بلافاصله و در اولین فرصت ممکنه، مجددا تلاش های خستگی ناپذیر خویش را برای نادیده گرفتن پیام مردم آغاز خواهندکرد. چنانکه به عنوان نمونه و در اولین گام، پرونده روزنامه های همشهری، نوروز، کار و گارگر، همبستگی، حیات نو و توسعه، بدلیل تخطی از مقررات تبلیغ انتخابات درپی شکایت هیأت نظارت بر انتخابات، به دادستانی رفته است. جناح اصلاح طلب همان گونه که تاکنون(چه درانتخابات چهارسال پیش و چه مجلس ششم و سایر فرصت های مشابه نشان داده است)، با اتکاء به استراتژی آرامش فعال و بستر قانون اساسی، کاری جز بباد دادن این فضاها وفرجه های بوجود آمده نکرده است. بنابراین باید از این فضا برای پیشروی در جهت سازماندهی حرکات مستقل و فراقانون اساسی و ایراد فشار به اصلاح طلبان سود جست.

۳- هر دو جناح هرکدام به شیوه خود، تلاش خواهند کرد که رأی "روکم کنی" مردم را رأی به نظام و خود تلقی کرده و آن را بصورت ابزاری برای افکندن طوق تمکین به گردن مردم در آورند. بنابراین مقابله با این تلاش هر دو جناح یکی از وظایف دوره جدید را تشکیل می دهد.

۴- بخشی از طرفداران اصلاح پذیری نظام جمهوری اسلامی، به عنوان عقبه بی مزد و مواجب جمهوری اسلامی در میان اپوزیسیون، تلاش مبرم خود را برای بی هویت کردن اپوزیسیون به طورکلی و به ویژه اپوزیسیون انقلابی به عنوان مدافعین اقدام مستقل توده ها و گشوده شدن راه سوم-راه براندازی نظام- به عنوان تکمیل کننده تلاش های هر دو جناح، تشدید خواهندکرد . آن ها بی گمان با تحریف معنای آراء مردم، تلاش خواهند کرد که مردم را حامی سیاست ها و تاکتیک های مورد نظر خویش قلمدادکنند. از این رو خنثی کردن این گونه تلاش ها برای تقویت و تسریع سیر حرکت انتقالی مردم از اقدامات "قانونی" به اقدامات فراقانونی، به عنوان وجه غالب، در دور جدید از اهمیت زیادی برخوردار است.

۱۲ ژوئن ۲۰۰۱